

اصول فقہ اخباری
سنجش بیانے علم دینے

www.KitaboSunnat.ir

اصول فقه اخباری
سنجش مناسب علم دینی

✱ مؤلف: علیرضا صادقی

✱ طرح جلد: ابوالفضل صادقی

✱ صفحه‌آرا: مهدی تبریزی

✱ نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۵

✱ قیمت: ۳۰۰۰۰ تومان

✱ ناشر: قرآن صاعد

✱ تیراژ: ۵۰۰ جلد

مراکز فروش:

۰۵۱ - ۳۸۴۳۰۱۶۴

۱. مشهد: چهارراه دکترا، انتشارات امام

۰۲۵ - ۳۱۷۵۶۶۶

۲. قم: انتشارات قرآن صاعد

۰۹۱ - ۹۸۰۰

ai.alirezasadeghi@gmail.com

ارتباط با مؤلف:

سرشناسه	: صادقی، علیرضا، ۱۳۶۰ -
عنوان و نام پدیدآور	: اصول فقه اخباری : سنجش مبانی علم دینی / مؤلف علیرضا صادقی.
مشخصات نشر	: قم، قرآن صاعد، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	: ۳۷۵ ص.
شابک	: ۳۰۰۰۰۰ ریال 3-66-7282-600-978
وضعیت فهرست نویسی	: فیا
یادداشت	: کتابنامه.
عنوان دیگر	: سنجش مبانی علم دینی
موضوع	: اخباری
موضوع	: Akhbariyah
موضوع	: شیعه -- فرقه ها -- عقاید
موضوع	: Shi'ism -- Sects -- Doctrines
موضوع	: اصول فقه شیعه
موضوع	: * Islamic law, Shi'ism -- Interpretation and construction
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۵ ۶ الف ۲ ص / ۴ / ۲۳۹ / Bp
رده بندی دیویی	: ۲۹۷ / ۵۳۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۵۱۷۵۱۵

فهرست مطالب

۶	فهرست مطالب
۱۱	مقدمه
۱۱	مکتب و نقد مکتب
۱۳	اخباری‌گری و اخبارگرایی
۲۲	تمایز و تشابه اخباری‌ها با مجتهدین
۲۹	أصول فقه اخباری
۳۲	درباره این اثر
۳۴	چند نکته دیگر
۳۸	فصل اول: درباره قانون
۳۹	بخش اول: چرایی نیاز به قانون
۳۹	اوصاف ذاتی و عرضی و راه‌کار تمییز آن‌ها
۴۳	جمع‌بندی
۴۳	مدنیّت و قانون‌مداری، وصف عرضی انسان
۴۵	ضرورت کوتاه‌مدت استخدام و قانون
۴۸	جمع‌بندی

بخش دوم: الگوهای برخورداری از قانون جامع.....	۴۹
جوامع چهارگانه.....	۴۹
جمع‌بندی.....	۵۳
جامعهٔ اخباری و اصولی.....	۵۴
بخش سوم: نقش قانون وضع قانون در کمال جامعه.....	۵۷
ضرورت قانون وضع قانون، و تکامل قانون.....	۵۷
کمال جامعه و قانون فهم، کشف و وضع قانون.....	۵۸
قانون تدبیرین قانون.....	۵۹
بخش چهارم: کمال و نقص دین اسلام.....	۶۱
کمال و نقص.....	۶۱
کمال و نقص دین.....	۶۱
کمال و نقص دین اسلام.....	۶۴
جمع‌بندی.....	۶۷
فصل دوم: اخباری‌گری و اصول‌فقه اخباری.....	۶۹
بخش اول: دربارهٔ اخباری‌گری.....	۷۰
عقل.....	۷۵
ناکارآمدی برهان.....	۷۵
دلیل عقل.....	۷۷
دلیل عقل در عبارت شهید اول.....	۷۹
براث.....	۸۲
نفی حکم واقعی یا نفی تنجیز از حکم واقعی؟.....	۸۲
شرائط جریان براث از منظر ملا محمدآمین استرآبادی.....	۹۳
موضع نزاع.....	۹۵

- ۱۰۲ درباره قبح عقاب بلا بیان
- ۱۱۳ راهی میانه؟
- ۱۱۴ جایگاه برائت در علم اصول
- ۱۱۷ استصحاب
- ۱۱۷ اقسام استصحاب
- ۱۱۹ استصحاب معتبر و استصحاب بی اعتبار
- ۱۲۵ بای دیگر از ملا محمدآمین استرآبادی
- ۱۲۷ لحن الخطاب، فحوى الخطاب و دليل الخطاب
- ۱۲۷ کلیات
- ۱۲۸ درباره منطوقه
- ۱۳۱ درباره مفهوم
- ۱۳۲ دیدگاه اخباریین
- ۱۳۵ نزاع صفروی؟
- ۱۳۷ ملازمات
- ۱۴۴ قرآن
- ۱۴۴ أنظار سه گانه اخباریین
- ۱۴۷ نقطه جدائی
- ۱۴۸ اعتبار استقلالى یا انضمامى قرآن؟
- ۱۵۳ نقد و نظر
- ۱۵۸ روایات رسول اکرم ﷺ
- ۱۶۱ جمع بندی
- ۱۶۱ آثار و توابع
- ۱۶۳ روایات ائمه معصومین علیهم السلام

۱۶۳	دربارۀ ظنّ اطمینانی
۱۷۰	أخباریین و أخبار
۱۷۹	جمع‌بندی
۱۸۰	إجماع
۱۸۰	کشف تضمّنی إجماع
۱۹۰	پاسخ به منکرین وقوع إجماع دخولی و مسلک کشف تضمّنی
۱۹۱	دلیل اول
۱۹۸	دلیل دوم
۲۰۱	جمع‌بندی
۲۰۲	إجماع منقول و خبر واحد
۲۰۴	إجماع محتمل السّرک
۲۰۷	جمع‌بندی
۲۰۸	إجماع نزد أخباریین
۲۱۳	شهرت نزد أخباریین
۲۱۷	بخش دوم: چهار کتاب در اصول فقه أخباری
۲۱۸	دربارۀ دانش
۲۲۱	الاصول الأصلية المستفادة من الكتاب والسنة
۲۲۲	فهرست
۲۲۵	نکات
۲۳۰	الفصول المهمة فی اصول الانمة
۲۳۱	فهرست
۲۳۷	مقدّمات دوازده گانه الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة
۲۳۷	فهرست

نکات	۲۴۰
الاصول الأصلية و القواعد الشرعية	۲۴۶
فهرست	۲۴۶
نکات	۲۵۱
فصل سوم: نقد اخباری گری در اعتباریات و واقعیات	۲۵۶
مقدمه اول: درباره یقین و قطع	۲۵۷
بررسی محمولات فلسفی قطع	۲۵۸
مقدمه دوم: درباره ی ترجیح	۲۶۸
جمع بندی	۲۷۰
مقدمه سوم: درباره ی اعتبار متن و سند	۲۷۱
جمع بندی	۲۸۰
بخش اول: عقل	۲۸۳
کارائی منطق	۲۸۶
احتمال خلاف و احتمال زوال	۲۸۹
جمع بندی	۲۹۲
بخش دوم: اخبار	۲۹۳
منشأ اشتباه	۲۹۸
اخبار کاذب	۳۰۵
اطمینان و اخبار	۳۱۵
ضمائم	۳۴۰
ضمیمه الف: کمال قانونی اسلام	۳۴۱
ضمیمه ب: اطمینان بخش نبودن اخبار	۳۵۷
فهرست منابع	۳۶۲

مقدمه

مکتب و نقد مکتب

الف: از آن جا که اموری از قبیل مکتب، مدرسه، پارادیم، دوره، نهضت و امثال ایشان، از واقعیتی در این لحاظِ لاحظین محروم‌اند لذا در تعریفِ هر کدام باید به جعلِ اصطلاح - بنا بر عادتِ منوایط جعلِ اصطلاح - قانع بود چرا که تلاش برایِ ارائه تعریفِ حقیقی^۱ برایِ این گونه اعتباریات، همان در قفسِ دمیدن، و باد در غربال پیمودن است.

۱- درباره تعریف حقیقی و تعریف لفظی:

الف: مقصود از جعلِ اصطلاح در این جا، همان اعتباری است که مستخرج به آن تنها با ارائه تعریفِ لفظی مقدور است، و منظور از تعریف حقیقی، پاسخی است که در برابر سؤال با «ما» حقیقی و «ما» شارح قرار می‌گیرد.
ب: مشهور حکماء بر این باورند که تفاوتِ مطلب «ما» شارح - که ارباب به شرحِ الاسم هم یاد می‌شود - با مطلب «ما» حقیقی، تنها در سبق و عدم سبقِ سؤال نسبت به آگاهی از وجود مسئولِ عنه است.
آیت‌الله العظمی حاج شیخ محمدحسین اصفهانی:
[الفرق حیثند بین «ما» الشارح و «ما» الحقیقیة أن السؤال فی الثانية بعد معرفة وجود المسؤول عن الأولی، إذ الحقیقة و الذات اصطلاحاً هی الماهیة الموجودة.
و بالجملة المعروف عندهم أن الحدود قبل الهیات البسیطة حدود اسمیة، و هی باعیانها بعد الهیات البسیطة حدود حقیقیة.]
نهاية الدراية، ج ۱، ص ۵۰.

ج: آخوند خراسانی به تبع حکیم سبزواری، آن شرحِ الاسم که مرادف با مطلب ما شارح است را مساوی با تعریف لفظی دانسته‌اند و بر خلاف اصطلاح شایع در میان بزرگانِ اهل حکمت - تقابلی تعریف لفظی با حدّ و رسم حقیقی و حدّ و رسم به نحو شرحِ الاسم - به جعلِ اصطلاح پرداخته‌اند.
شرح المنظومة، ج ۱، ص ۱۸۹.
کفایة الأصول، ص ۹۵.

آیت‌الله العظمی حاج شیخ محمدحسین اصفهانی:

[قد تكرر منه تنقيد [صاحب الكفاية] فی الكتاب وغيره كما عن بعض أهل المعقول مرادفة التعریف اللفظی لشرح الاسم، و مساوقة لمطلب «ما» الشارح، و مقابله للحد و الرسم، و هو مخالف لإصطلاح الحكماء، و لا مقابلة بينهما، بل الحد و الرسم تارة على نحو الحقيقة، و يعتبر عنه بمطلب ما الحقیقیة، و اخرى على نحو شرح الاسم، و يعبر عنه بمطلب «ما» الشارح، بل المقابلة بين التعریف اللفظی و الحدّ و الرسم ... و ليس الغرض مما ذكرنا أن شرح الاسم لا يساوق التعریف اللفظی أحياناً، بل الغرض أن شرح الاسم المرادف لمطلب «ما» الشارح لا يساوق التعریف اللفظی كما هو صریح الحکیم المحقق السبزواری فی شرح

ب: از مجموعه‌ای از گزاره‌های سازمند بدیهی یا مکتسب از دلیل منتهی به بدیهی که پاسخ‌گوی همه یا اهمّ سوالات علمی و عملی مرتبط با یک موضوع خاص باشند به «مکتب» یاد می‌کنم.

دو نکته:

۱. خصوص تصدیقات یقینی، تنها مقسم برای تصدیقات بدیهی و اکتسابی نیستند، بل که این دو از اقسام تصدیقات ظنی نیز به شمار می‌آیند، لذا آن گزاره‌ای سازگار می‌تواند یقینی یا ظنی باشند.^۱
 ۲. این که قضایا می‌تواند در فرضی خاص، بدیهی بوده و در غناء نسبت به دلیل و استدلال، اذعان گردد و در فرضی دیگر نه، مکتب‌سازان حرفه‌ای را وامی‌دارد تا می‌تواند از زنجای بداهت دوری گزینند تا بتوانند صاحبان آذهان بیش‌تری را با خویش هم‌راه و هم‌رأی سازند.
- ج: نقد یک مسمی به مکتب می‌تواند از هیچ طریق - به گونه قابل‌الجمع و شاید مانعة‌الخلو - صورت پذیرد:

۱. اثبات ناهم‌سانی و تنافی آن گزاره‌ها برهم، و با یا گزاره‌های پذیرفته‌شده در مجموعه‌های هم‌عرض و پیشین، و نه مجموعه‌ای پسین.
۲. اثبات دلیل خواهی گزاره‌هایی که بدیهی و بی‌نیاز از دلیل و استدلال تلقی شده‌اند.
۳. ابطال گزاره‌های اکتسابی به وسیله نشان دادن ناتمامی ادله یا منروضات أدله ایشان.

«منظومتی المنطق والحكمة وكما هو صريح شيخنا العلامة الاستاذة تفتي أول مبحث العام والخاص، فإن كلامهما صريح في مرادفة التعريف اللفظي وشرح الاسم لمطلب «ما» الشارحة. ۱. نهاية الدراية، ج ۱، ص ۴۹ تا ۵۱.

د: نگارنده هنوز به تصویر قابل تصدیق برای آن چه تعریف است و غیر از تعریف لفظی است، نائل نشده است.

۱- علاوه بر مقسم بودن برای بدیهی و اکتسابی، یکی دیگر از ویژگی‌های غالباً مغفول‌مانده تصدیقات ظنی، به کار آمدن در قیاس‌هایی است که تدوین‌گران‌شان پس از ائتفات به محدودیت‌های فاهمه آدمی - که به بعضی از آن‌ها اشاره خواهد شد - به نتایج ظنی، قناعت و رزیده‌اند.

از مزایای این قناعت آن است که اگر مقصود از احتمال در کلام مشهور «اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال»، صرف الوجود احتمال باشد - که ظاهراً این‌طور است - استدلال‌های ایشان در برابر آن چنان احتمالی، مصونیت خواهد یافت.

۴. اثبات ظنی بودن تصدیق به گزاره‌هایی که متعلق تصدیق یقینی قرار گرفته‌اند و بالعکس.^۱

۵. اثبات ناتوانی آن گزاره‌ها از جواب دادن به همه یا اهمّ سؤالات مرتبط با آن موضوع خاص.

د: در صورتی که دلیل‌ها یا گزاره‌های حاصل از ایشان، در حوزه‌های متعددی به کار گرفته شده باشند و پاسخ‌گوی سؤالات در موضوعات مشابه هم باشند، تضعیف آن أدله، به تزییف آراء در آن دیگر مکاتب نیز می‌انجامد.

اخباری‌گری و اخبارگرایی

مجموعه‌ای از آراء اصلی و فرعی مبتنی بر یک سری أدله خاص - که فصل دوم دربردارنده تفصیل آن‌هاست - به مکتب «اخباری‌گری» نام گرفته است. حوزه خاصی که این آراء و اندرز، پاسخ‌گوی سؤالات آنند، دانش اصول‌فقه و فقه است.

امروز که آن اخباری‌ها در اقلیت جمعیتی به سر می‌برند، کسانی با استفاده از همان أدله و نتایج مبانی، و البته نه با نام «اخباری»، به حیطه‌هایی غیر از دو دانش مذکور، ورود پیدا کرده و به امید مکتب‌سازی، به شب‌مکتب‌سازی‌هایی در فضا‌های غیر مرتبط با اصول‌فقه و فقه دست یازیده‌اند.

معروف‌ترین ایشان این دو گروه‌اند:

۱. آنان که بر اثر بی‌اعتمادی به حکماء و عرفاء،^۲ و همراه با نفی نتایج علوم

عقلی و عرفانی،^۱ در صدد تبیین باورهای اعتقادی بر پایه فهم‌شان از روایات

واصل از اهل بیت علیهم‌السلام^۲ هستند.

۱- این عکس دو فرد دارد:

الف: اثبات یقینی بودن تصدیق به گزاره‌هایی که متعلق تصدیق ظنی قرار گرفته‌اند.

ب: اثبات موهوم یا مشکوک بودن گزاره‌هایی که متعلق تصدیق ظنی قرار گرفته‌اند.

۲- آیت الله شعرانی:

همه تقریرهای متفاوت و گاه متقابل که از شبه‌مکتب موسوم به تفکیک در چند دهه گذشته ارائه شده است، در اخباری‌گری افراطی ملا محمدامین استرآبادی ریشه دارند.

اگر چه اهل تفکیک شدیداً و عملاً - و نه هنوز علماً - از نشر این واقعیت، ممانعت می‌کنند اما یگانگی نگرش ایشان، هم به اخبار واصل از اهل بیت علیهم‌السلام و هم به برهان و عقل، با نگاه صاحب فوائد مدنیته، بر اذکیاء پوشیده نیست هرآن‌طور که به تدریج و زودی بر غیر ایشان نیز آشکار خواهد شد.

اگر ابطال آراء اساسی اخباریین به ویژه درباره عقل و اخبار - در فصل سوم - به تبطیل مبان پیشینی اهل تفکیک انجامید، صدق مدعای مزبور آفتابی‌تر خواهد شد.

۲. آنان که تلاش می‌کنند با علم مختلف انسانی - اعم از تجربی و غیر تجربی - و نیز علوم تجربی از آن متول دینی - به ویژه روایات واصل از انمه هدی علیهم‌السلام - استخراج کنند، اما از محصول را نه تنها نیازمند به سنجیده شدن با محصولات مشابه و به دست آمده از علم متون دینی نمی‌دانند بل به برتری و بیش‌تر قابل اعتماد بودن آن باورمندند.

برای این‌گونه علوم دینی، می‌توان سه تصویر را - در علمای هم - ارائه نمود:

« [و قد أفرط بعضهم في سوء الظن حتى أكثر الحكماء كافة، ولم يعرف أن هذا يوجب طعن الملاحدة على الديتاین بان الدين لا يقبله إلا العوام والجهال وأن العقلاء لا يعترفون به.] الوافی، ج ۲۵، ص ۶۶۳.

۱- شیخ جعفر کاشف الغطاء:

«و من جملة هفواتهم و بعض مزخرفاتهم طعنهم على العلماء في اعتنائهم بما عدا علم الحديث من العلوم علماً و تعلیماً و تدویناً و انه ليس في الروایات ما يفيد الامر بذلك او الاذن فيه و لا عرف ذلك بين اصحاب الائمة فوضعها و تدوینها بدعة و كل ضلالة و كل ضلالة سيلها الى النار، ثم بعضهم عم و بعضهم خص.]

حق المبیین فی تصویب المجتهدین و تخطئة الاخباریین، ص ۸۸ و ۸۹.

۲- اخباریین و اتباع ایشان از تفاوت از زمین تا آسمان «روایات واصل از اهل بیت علیهم‌السلام» با «روایات صادر از اهل بیت علیهم‌السلام» غفلت یا تغافل نموده‌اند.

مقصود از خبر صادره خبری است که غیر از نفس پاک و معصوم اهل بیت علیهم‌السلام، دیگران را در آن دخلی نیست و لذاست که ناب است، اما اخبار واصل، بر فرض صدورشان از معصوم، با تصرفات آگاهانه و ناخودآگاهانه بسیاری از غیر معصومین، از جمله آن‌کس که فهمنده است، از ناهی و خلوص افتاده و نیازمند به پالایش و توزین با موازین به دست آمده در علوم مختلف هستند.

بخش دوم از فصل سوم دربردارنده توضیحات تکمیلی در این باره است.

الف: علمی که تمام مفروضات را هم در مرحله گردآوری سؤالات، و هم در مرحله روش و چگونگی راه‌یابی به پاسخ آن‌ها، از متون دینی اخذ می‌کند و نیز منبع اصطلاحات پاسخ‌ها را در متون دینی منحصر می‌نماید.

ب: علمی که با حصر منبع پاسخ‌ها در متون دینی، فقط روش رسیدن به پاسخ را از آن متون برمی‌گیرند اما از پاسخ‌گویی به سؤالاتی که در فضاهای دیگر تولید شده‌اند سر باز نمی‌زنند.

ج: علمی که با اعتماد به روش مقبول‌افتاده استنتاج در هر علمی، می‌کوشند تا پاسخ‌گوی سؤالات متعارف در آن علم، تنها با مراجعه به متون دینی باشند.

ایجاد این سه گونه علم دینی - که جامع آن‌ها نگاه موضوعی به متون دینی از میان طرق عقلی و نقلی است، و در مراتب متفاوتی از ناآشنائی با دین^۱ و متون دینی ریشه دارد - همان‌جست که هم هنوز در مرحله ادعا و آرزو مانده است، و هم نتیجه‌ای به غیر از روش بیش‌تر باور عمومی نسبت به ناکارآمدی دین در عرصه‌های مختلف زندگی ندارد.

علم دینی به معنای علمی که در جامع دینی بما هو دینی، تکوّن یا رشد یافته، و نیز به معنای علمی که نتایج آن با قطعیات دین، در تبیین کلی به سر نمی‌برند، هم‌چنین به معنای علمی که موضوع و محمول مسائل آن، یا مطابق موضوع و محمول در مسائل آن،^۲ فعل خداوند است، سه تفسیر دیگر از علم

۱- آیت‌الله شعرانی در ذیل روایتی از امام باقر (علیه السلام) دربارهٔ ریحان اربعه شمال، جنوب، صبا و دبور، دربارهٔ بی‌گانگی دین با علوم طبیعی، و این‌که دین نه آمده و نه آماده است برای پاسخ‌گویی به مسائل آن علوم چنین نگاشته‌اند:

اليس المقصود من بعث الانبياء والرسول وانزال الكتب كشف الامور الطبيعية، ولو كان المقصود ذلك لبيت ما يحتاج اليه الناس من أدوية الأمراض كالتسل والسرطان وخواص المركبات والمواليد ولذكر في القرآن مكررا علة الكسوف والخسوف كما تكرر ذكر الزكاة والصلاة وتوحيد الله تعالى ورسالة الرسل ولورد ذكر الحوت في الروايات متواترا كما ورد ذكر الامامة والولاية والمعاد والجنة والنار وكذلك ما يستقر عليه الارض وما خلق منه الماء مع اننا لا نرى من امثال ذلك شيئا في الكتاب والسنة المتواترة الا بعض احاديث ضعيفة غير معتبرة او بوجه يحتمل التحريف والسهو، والمعهود في كل ما هو مهم في الشرع ويجب على الناس معرفته ان يصير الامام بل النبي (عليه السلام) على تنبيهه وتسجيله وبيانه بطرق عديدة غير محتملة للتأويل حتى لا يغفل عنه أحد.

شرح الكافي، للمولى صالح المازندراني، ج ۱۲، ص ۲.

۲- به کارگیری کلمه «یا» در این عبارت، برای اشاره به دیدگاه دو گروه «باورمندان به وجود معلوم بالعرض برای علم» و «نافیان یا مرددان در آن وجود» است.

مقدمه اول از فصل سوم، دربردارنده شواهدی به سود تقریر دوم از دیدگاه دوم - تردید در وجود معلوم بالعرض - است.

دینی هستند که می‌توان آن‌ها را در سطوح بالای دقت و تتبع مطرح نمود و از آسیب‌های نابودگر فرهنگی و اجتماعی آن سه تفسیر نخستین، به دور ماند.

این هر دو که به رسوبات فکری اخباریین دچارند، هم خود از جمود و بی‌دقتی اسلاف‌شان در رنجی ناخودآگاه‌اند،^۱ هم جامعه دوست‌دارِ اهل‌بیت (علیهم‌السلام) و تشنهٔ معارف ایشان را به سرابی که ﴿يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً﴾^۲ دل‌خوش می‌دارند، و البته این دومین را - به تعبیر شیخ جعفر کاشف‌الغطاء - باید بزرگ‌ترین مصیبت و بلا برشمرد:

البلية العظمى والمصيبة الكبرى أنهم يلبسون على العوام قائلين بانّا نعمل بأخبار أهل البيت.^۳

سهم‌گینی ضرباتی که این گندمنمائی، و جو بلکه کاه فروشی اینان - عاملهم‌الله بفضل - بر اعتقاد و اعتماد مردم به اهل‌بیت رسول خدا (علیهم‌السلام) وارد می‌سازد، تنها در ترازوی عدل الهی قابل اندازه‌گیری و سنجش و احیاناً مجازات است.

البته ایشان می‌توانند با تغییر جهت از «اخباری‌گری» به سوی «اخبارگرانی» به یکی از روش‌های تحقیق مقبول و موثقه در علوم انسانی و تجربی دست یابند.

فرق مایز و میزِ فارق در میان اخباری‌گری و اخبارگرانی آن است که در اخباری‌گری به ظنّ حاصل از اخبار، متعبدانه نگریده می‌شود و احکام ظنّ موضوعی بر ظنِّ طریقی جاری می‌گردد، و یا آن‌ها اطمینانی نیست، اطمینانی پنداشته می‌شود، اما در اخبارگرانی، تأمل در کلمات و اصل از اهل‌بیت (علیهم‌السلام) در موضوعات واقعی - و نه اعتباری - همراه با پرهیختن از چنان اشتباهات بزرگی و با استمداد از سایر منابع تولیدِ تصدیقِ ظنّی صورت می‌یابد.

توضیح آن‌که:

الف: یکی از ویژگی‌های ظنِّ طریقی، تساویِ اسبابِ حصول آن در ارائهٔ ناقص واقع است به این معنا که آن‌گاه که ظنّ، تنها به عنوان کاشف و طریقی برای یک

۱- اگر غفلت معلول و رابط از علت و مستقل پذیرفته شد، شاهدی پس قوی بر امکان بل وقوع رنج ناخودآگاه پذیرفته شده است.

۲- النور ۲۴: ۳۹.

۳- حق المبیین فی تصویب المجتهدین و تخطئة الأخباریین، ص ۶۶.

ایصال ناقص به متعلقش، مورد لحاظ آلی قرار می‌گیرد، سبب حصول آن می‌تواند حتی مورد لحاظ آلی هم واقع نشود، و این متفاوت است با زمانی که ظن در موضوع حکم یا حجت اخذ می‌شود که در آن صورت می‌تواند حصه‌ای از آن که از سببی خاص به دست آمده است، موضوع آن حکم یا حجت باشد نه جمیع حصص آن، طبعاً آن سبب در این صورت می‌تواند حتی به لحاظ استقلال‌لی هم ملحوظ باشد.

ب: فقط آن‌گاه که در پی حکم یک فعل یا ترک، یا حجت بر آن‌ها هستیم، ممکن است ظن حاصل از سببی خاص، در موضوع یا متعلق آن حکم یا حجت اخذ شده باشد پس تقسیم قطع و ظن به طریقی و موضوعی تنها به کار فقیه و حقوق‌دان می‌آید و در حوزه فقه و حقوق، تقسیمی مفید به شمار می‌آید، اما چون در صدد کشف واقع برآیند و فارغانه از حکم و افتاء و قضاء، به دنبال حقائق واقع‌مند باشیم تا بتوانیم قلب را بدان گره زده^۱ - در امور اعتدالی - یا با مسائل آن تولید دانش کنیم، ظن همیشه طریقی است چرا که مطلوب نبون حکم شرعی، همان موضوعی نبودن ظن است،

۱- الف: علامه حلی نیز چون بسیاری دیگر، علم را غیر از عقیده می‌انند و اعتقاد دارند که می‌توان با وجود شک و تردید، هم‌چنان معتقد بود.

[الاعتقاد عقدة علی القلب، و العلم إنحلال العقد و کشف و إنشای مهم مختلفان، و لهذا لو أصغى المعتقد إلى المشکک لوجد نقیض معتقده مجالا فی نفسه، و العالم لا یجد ذلك فی نفسه و لا یأمنی إلى الشبهة المشککة، فإن لم یعرف حلها لم یسکّن فی بطلانها.] نهاية الوصول إلى علم الأصول، ج ۱، ص ۷۹ و ۸۰.

ب: یاد نمودن از «عقد القلب» به عنوان فعلی اختیاری، پس از «تصدیق سعی» ظن غیر اختیاری، و پیش از «فعل جوارحی» اختیاری، اگر چه مشهور است اما نگارنده هنوز بدان دست نیافته و نتوانسته است در میان علم و عمل، موجود دیگری را که به اراده او بسته باشد بیابد، لذا عقد القلب را همان علم می‌داند، و پس از کشف واقع و حقایق و عقد غیر اختیاری بین موضوع و محمول یا مقدم و تالی، به دنبال گره و عقد دیگری میان عقد اول و قلب خویش نخواهد رفت. از این رو - با هم‌آهنگی با بعضی از اخبار واصل - گروش و ایمان را بیش از یک مرگب اعتباری که بعضی از اجزاء آن غیر اختیاری است - و مرگب از اختیاری و غیر اختیاری، غیر اختیاری است، پس ایمان غیر اختیاری است - نمی‌داند و امر به ایمان را به امر به اجزاء اختیاری آن تحویل می‌نماید.

۱. [کَتَبْتُ مَعَ عَبْدِ الْمَلِکِ بْنِ أَعِیْنٍ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَسْأَلُهُ عَنِ الْإِيمَانِ مَا هُوَ؟ فَكَتَبَ إِلَيَّ مَعَ عَبْدِ الْمَلِکِ بْنِ أَعِیْنٍ، سَأَلْتُ رَجُلًا مِمَّنْ عَنِ الْإِيمَانِ وَ الْإِيمَانُ هُوَ الْإِقْرَارُ بِاللَّسَانِ وَ عَقْدُ فِي الْقَلْبِ وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ ...] الکافی، ج ۳، ص ۷۶ و ۷۷.

۲. [عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ أَبَانِ الْأَحْمَرِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْإِيمَانِ هَلْ يُلْعَبُ فِيهِ ضَعْفٌ؟ قَالَ لَا وَ لَا كَرَامَةٌ بَلْ هُوَ مِنَ اللَّهِ وَ فَضْلُهُ.] المحاسن، ج ۱، ص ۱۹۹.

هم‌چنین هنوز این تفسیر آیت‌الله شعرانی را نسبت به حدیث اول، خالی از تسامح نمی‌داند: [لیس الإقرار باللسان جزء من الإیمان بل هو دلیل علیه، و لیس العمل بالارکان ایضا جزء من الإیمان بل هو من آثاره و فوائده.] شرح الکافی، للمولی صالح المازندرانی، ج ۱، ص ۲۷۷.

لذا هیچ کدام از اسباب حصول آن بر دیگر اسباب ترجیح ندارد. تنها چیزی که می‌تواند در این موارد، مرجح یکی از اسباب حصول ظن گردد، قوت ظن حاصل از آن است، قوتی که بر پایه شواهد افزون‌تر به پذیرش و مقبولیت نسبتاً عمومی‌تر در مجامع علمی می‌انجامد.

ج: همه آنان که مدعی «عقائد» یا «دانش» مبتنی بر پایه فهم‌شان از روایات و اخبارِ واصل هستند و اخبارِ واصل در غیر فقه را بیش از یک ابزار حصول ظن می‌انگارند، ظنّ طریقی را آن‌ها که از روایت حاصل گردد بر ظنّی هم‌رتبه و به دست آمده از غیر روایت، ترجیح می‌دهند.

البته اگر ایشان به برتری ظنّ حاصل از اخبار نسبت به ظنون حاصل از غیر اخبار باور داشته باشند، - که ظاهراً پس از تنبّه نسبت به آن تناقض‌گویی دارند - پاسخ‌هایی که در فصل سوم در ردّ اخبار است - که اخبارِ واصل را مفید ظنّ اطمینانی و به اصطلاح خودشان علم عادی می‌دانند - خواهند آمد، رادّ ایشان - که اخبارِ واصل را مفید ظنّ برتر می‌دانند - نیز خواهند بود.

به علاوه این‌که آن ادّعا - تفوقِ ظنّ حاصل از اخبار بر ظنون حاصل از غیر اخبار - در قالب قضیه کلیّه، غیر قابل اثبات، و در صورت قضیه جزئیّه، غیر قابل استناد است. آن قضیه کلیّه پرفائده و غیر قابل اثبات این است:

هیچ کدام از ادلّه فلاسفه، عرفاء و دانش‌مندان علوم انسانی و تجربی، توان فرازایشِ ظنّی برتر از ظنّ حاصل از گزاره‌های دینی را ندارند.

آن قضیه جزئیّه بی‌فائده و غیر قابل استناد این است:

گاهی رجوع روش‌مند و حتی غیر روش‌مند به بعضی از گزاره‌های دینی، موجب حصولِ ظنّی برتر از ظنّ به دست آمده از سایر اسباب می‌گردد و یا به دست‌رسی افزون‌تری به واقع می‌انجامد.

۱- ممکن است آن مدعیان، ظنون حاصل از گزاره‌های دینی را بیشتر با واقع مطابق بدانند تا ظنون حاصل از غیر آن گزاره‌ها را، طبعاً به همان دشواری که اصحاب نظریه مطابقت در مبحث صدق گزاره‌ها بدان گرفتارند - یعنی عجز و ناتوانی در مقام اثبات - گرفتار می‌آیند.

د: آنچه گفته شد - صحّت تقسیم قطع و ظنّ به طریقی و موضوعی، تنها در اعتبارات قانونی، و بطلان آن تقسیم و انحصار ظنّ به طریقی در تکوینیّات طبیعی و فراطبیعی - اصلاً نکته‌ای پیچیده و و فرسخت و دیریاب نبود و احتمالاً شیخ انصاری آن‌گاه که آن تقسیم را می‌نگاشت در خاطر شریفش خطور نمی‌کرد که روزی با جان تازه گرفتن مرغ نیم‌بسمل اخباری‌گری، خصوصیت مقسم، مورد غفلت قرار گیرد و باور ساده‌لوحانه و ساذج‌بینانه اخباریین - مبنی بر حصول دائمی اطمینان و یا ظنّ برتر از اخبار و اطمینان - باز مجال طرح یابد، اما در سال‌های اخیر به چنین بدعت‌گزاری‌هایی - که اساساً بر زیر نام بدیع‌پردازی صورت می‌پذیرند - دچار گشته‌ایم و آن چراغ نیم‌گشته، فروغی نو به دست آورده است.

آن چه گذشت از بحث در صفحات ابتدائی رساله قطع شیخ انصاری بود:

و بالجملة فالعلم قد يكون طريقاً للحكم وقد يكون مأخوذاً في موضوع الحكم، ثم ما كان منه طريقاً لا يفرّق فيه بين خصوصياته من حيث القاطع والمقطوع به و أسباب القطع و أزمانه إذ المفروض كون العلم إلى متعلّقه، فيترتب عليه أحكام متعلّقه ...
ثم إنّ هذا الذي ذكرنا من كون القطع مأخوذاً تارة على وجه الطريقيّة و أخرى على وجه الموضوعيّة جار في الظنّ أيضاً فإنّه وإن اختلف العلم في كیفیّة الطريقيّة حيث إنّ العلم طريق بنفسه و الظنّ المعتبر طريق بجعل الخارج، بمعنى كونه وسطاً في ترتّب أحكام متعلّقه كما أشرنا إليه سابقاً إلّا أنّه أيضاً قد يؤخذ طريقاً مجمّعاً إلى متعلّقه ... و قد يؤخذ موضوعاً لحكم.^۱

هـ: جمع‌بندی

اخباری‌گری در روی‌کرد فقهی - همان که امروز کم‌تر دیده می‌شود - به خوانش اطمینانی آن چه باید مظنون و مشکوک و موهومش خواند دچارست.
اخباری‌گری در روی‌کرد غیر فقهی به یکی از این دو مبتلاست:

۱. پارادوکس و پادگویی تقدیم سببی که ضرورتاً اُصل از دیگر اسباب ظنّ‌زا نیست.

۲. برتری پنداری ظنّ حاصل از اخبارِ واصل نسبت به ظنّ حاصل از غیر اخبارِ واصل.

این دو در طول یک‌دیگرند یعنی آن‌گاه که طرفداران «عقائدِ روایی» و «دانش‌های برآمده از روایاتِ واصل» نسبت به خودشکنی و تناقضِ «تقدیم سبب غیر اُصل» با «مطلوبیتِ رسول» ملتفت می‌شوند، به «برتری ظنّ حاصل از روایاتِ واصل» نسبت به «ظنّ حاصل از غیر روایات»، تغییر موضع داده و در دام اشتباهِ اخباری‌گری در فقه یعنی «اطمینانی‌پنداریِ آنچه اطمینانی نیست» و «مظنون‌پنداریِ آنچه مظنون نیست» گرفتار می‌شوند. همان تسامحی که شیخ انصاری - در مبحث اجماع - با عبارت کوتاه «إبراز المظنون من ورقة التلع»^۱ بدان اشارت و از آن شکایت کرده است.

و: اخبارگرایی

اخبارگرایی که بیش‌تر در غیر فقه کاربرد دارد، به اهمیت دادن و درایت در اخبارِ واصل به عنوان آنچه می‌تواند در عرضِ سایر اسبابِ مقدّس، غیر مقدّس و نامقدّس، منشأ حصول ظنّ گردد، مفتخر است، از این روی تفسیقِ ظنیِ یک اخبارگرا بر پایه‌ای مستجمع، و طبعاً مستحکم‌تر استوارتر است.^۲

آن‌کس که اخبارگراست به روایاتِ واصل از اهل بیت علیهم‌السلام در موضوعات غیر فقهی، مراجعه و در آن‌ها تدبّر و تأمل می‌کند اما از آن‌جا که به دیگر راه‌های دست‌یابی به حقیقت - چون استقراء، برهان و شهود یا همان درون‌نگری - نیز دست‌رسی دارد، توان تشخیصِ مراد جدّی نهفته در پسِ نصوص و ظواهر^۳ را دارد و جانب رعایتِ

۱- فراند الاصول، ج ۱، ص ۲۲۵.

۲- میرزای قمی:

[لا ریب أنّ کون الرجل ثقة مثلاً ممّا یوجب الظنّ بصدق خبره، وذلك لا ینافی إِمکان حصول الظنّ بأمور آخر].
القوانين المحکمة فی الاصول، ج ۴، ص ۴۷۸ و ۴۷۹.

۳- تفاوتِ نصّ با ظاهر تنها در آن است که احتمال عقلانی نسبت به عدم تطابقِ مراد استعمالی با مراد جدّی در نصوص وجود ندارد و در ظواهر وجود دارد. نصّ و ظاهر، هر دو در همراهی با احتمال عقلی نسبت به عدم آن تطابق، شریک و هم‌سانند.

واقعیت را فرو نمی‌گذارد و با ترک درایت، آن‌چه اخبارِ واصل، تنها در آن ظهور دارند را به عنوان حق برآمده از خانه اهل عصمت علیهم‌السلام در معرض ایرادهای وارد دانش‌مندان طبیعی و فراطبیعی قرار نمی‌دهد.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام:

۱. اعْقِلُوا الْخَبَرَ إِذَا سَمِعْتُمُوهُ عَقْلَ رِعَايَةٍ لَا عَقْلَ رِوَايَةٍ فَإِنَّ رِوَاةَ الْعِلْمِ كَثِيرٌ وَ رِعَاةَهُ قَلِيلٌ.^۱

۲. عَلَيْكُمْ بِالذَّرَايَاتِ لَا بِالرَّوَايَاتِ، هِمَّةُ السُّفَهَاءِ الرَّوَايَةُ وَ هِمَّةُ الْعُلَمَاءِ الذَّرَايَةُ.^۲

امام جعفر بن محمد الصادق علیه‌السلام:

۱. خَيْرٌ لَكُمْ حِكْمٌ مِنْ أَلْفٍ تَرْوِيهِ.^۳

۲. عَلَيْكُمْ بِالذَّرَايَاتِ لَا بِالرَّوَايَاتِ.^۴

۳. رِوَاةُ الْكِتَابِ كَثِيرٌ وَ رِعَاةُهُ قَلِيلٌ فَكَمْ مِنْ مُسْتَسْخِخٍ لِلْحَدِيثِ مُسْتَعِشٍّ لِلْكِتَابِ وَ الْعُلَمَاءُ تَجْزِيهِمُ الرِّوَايَةَ وَ الْجُهَالُ تَجْزِيهِمُ الرِّوَايَةَ.^۵

ره‌یابی به مدلول این ارشادِ مدلل حضرت ره‌ی‌الله مسیح ابن مریم علیه‌السلام موجب هدایت و بصیرتِ اخبارگرایان گردیده است:

خُذُوا الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ وَ لَا تَأْخُذُوا الْبَاطِلَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ كُونُوا نَقَادَ الْكَلَامِ فَكَمْ مِنْ ضَلَالَةٍ زُخِرَتْ بِآيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فَكَانَ يُخْرِفُ الدُّرْهَمُ مِنْ نُحَاسٍ بِالْفِضَّةِ الْمُمَوَّهَةِ، النَّظَرُ إِلَى ذَلِكَ سَوَاءٌ وَ الْبُصْرَةُ بِهِ خَبْرَاءُ.^۶

شیخ جعفر کاشف الغطاء:

۱- نهج البلاغة، حکمت ۹۸.

۲- کنز الفوائد، ج ۲، ص ۳۱.

۳- السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، مستطرفات، ج ۳، ص ۶۴۰.

۴- همان.

۵- همان.

۶- المحاسن، ج ۱، ص ۲۲۹ و ۲۳۰.

ان الآخذین بالإحتیاط هم المتأملون المتدبرون فیما یصلهم من الأخبار ولا یعملون علیها الا بعد ان ینقدوها نقد الدرهم و الدینار ولا یسمعون کلام کل ناطق ولا یصفون الی کل ناعق و هم المجتهدون الذین شغلوا أنفسهم فی اللیل و النهار و صرفوا الأعمار ینقد الأخبار.^۱

تمایز و تشابه اخباری ها با مجتهدین

الف: این که میان اخباریین و دیگر علمای امامیه، تفاوتی واقعی هست، و یا این که آن چه به نظر می آید را نمی توان به عنوان فرقی فارق در میان نهاد، هر دو از طرفدارانی برخوردارند.

شیخ عبدالله صدیق در رساله ای با نام «منیة الممارسین فی أجوبة سؤالات الشیخ یاسین» تفاوت های اخباریین با مجتهدین را تا چهل و سه رسانیده است،^۲ اما شیخ یوسف بحرانی در پنجاه و نهمین در آن در نجفیه اش، تنها از هشت فارق یاد نموده و آن ها را چنان به سود اخباریین فروکاسته می کند که سوء تفاهمی بیش پیش نیامده است.^۳ در مقابل محدث بحرانی، شیخ حرّ عاملی تقابیل نزاع اخباری و اصولی را به نزاعی لفظی، ناشی از جهل و عجز دانسته و آن را به ادعای لفظی بودن نزاع میان شیعه و سنی تشبیه نموده است.^۴

او در ادامه به ارائه این بیست و سه موضع برای اختلاف موضوعی و اساسی ایشان پرداخته است:

۱- حق المبین فی تصویب المجتهدین و تخطئة الاخباریین، ص ۴۸ و ۴۹.

۲- روضات الجنّات، ج ۱، ص ۱۳۶.

۳- الدرر النجفیة، ج ۳، ص ۳۰۱ تا ۳۰۲.

او این نگرانه را در مقدمه دوازدهم از الحدائق الناضرة نیز باز گفته است.

الحدائق الناضرة، ج ۱، ص ۱۶۷ تا ۱۷۰.

۴- [اعلم ان كثيرا ما یقول من یتعصب لأهل الاصول ان النزاع بینهم و بین الاخباریین لفظی و ذلك عند العجز عن استدلال و بعضهم یقول ذلك جهلا منه بمحل النزاع و ینبغی ان یقال لهذا القائل إذا كان النزاع لفظیا فانکارک علی الاخباریین لا وجه له بل هو إنکار علی جمیع الإمامیة فلا یجوز التشیع علی الاخباریین و الحق ان النزاع بینهم لفظی فی مواضع یسیرة جدا لا فی جمیع المواضع و لا فی اکثرها، و نظیر هذا قول من یزعم ان النزاع بین الشیعة و السنة لفظی لإتفاقهم علی القول بالتوحید و النبوة و المعاد و الصلاة و الزکاة و الصوم و الحج و غیر ذلك و بطلان هذا واضح کبطلان الذی قبله.]
الفوائد الطوسیة، ص ۴۴۷.

١. ان الاصوليين يقولون بجواز الاجتهاد فى الأحكام بل وجوبه و الأخباريون يقولون بعدم جواز العمل بغير نص.
٢. ان الاصوليين يقولون بجواز العمل بظن المجتهد بل بوجوبه لا بغيره و الأخباريون يقولون بعدم جوازه.
٣. ان الاصوليين يقولون بجواز العمل بخبر الواحد الخالى عن القرينة و الأخباريون يقولون بعد جوازه.
٤. ان الاصوليين يقولون بجواز العمل بالمرجحات غير المنصوصة مما ذكر فى الاصول و الأخباريون يقولون بعدم جوازه.
٥. ان الاصوليين يقولون بجواز العمل بالخبر الظنى السند، و الأخباريون يقولون بعدم جوازه.
٦. الخبر الظنى الدلالة كذا.
٧. الأصل كذلك.
٨. الاستصحاب كذلك.
٩. مفهوم الشرط كذلك.
١٠. مفهوم الصفة كذلك.
١١. مفهوم الغاية كذلك.
١٢. سائر المفهومات التى قال بحجيتها جماعة من الاصوليين كذلك.
١٣. قياس الأولوية كذلك.
١٤. قياس منصوص العلة كذلك.
١٥. الإجماع كذلك.
١٦. ظواهر القرآن التى لا يوافقها نص أصلاً كذلك.
١٧. سائر المدارك الظنية كذلك.

وقد عدّها الشهيد الثانى فى تمهيد القواعد مائتين، مائة قاعدة اصولية و مائة قاعدة نحوية يستنبطون منها الظنون مع انه عليه السلام قال: انى تارك فيكم امرين ما ان تمسكتن بهما لن تضلوا

كتاب الله وعترتي أهل بيتي، فكيف جعلوا الاثنين مائتين؟ وأكثر تلك الوجوه لا يستفاد من الكتاب ولا من أهل البيت بل يستفاد منهم إنكارها وإبطالها وناهيك بأنها عين طريقة العامة بعيدة من طريقة الأئمة عليهم السلام وخواصهم.

١٨. ان من علم حكما ثابتا عنهم عليهم السلام ولم يكن بلغ رتبة الإجتهد يجوز له العمل به عند الأخباريين ولا يجوز له ذلك عند الاصوليين بل يجب عليه العمل بظن المجتهد.

١٩. ان من لم يبلغ رتبة الإجتهد إذا بلغه ألف حديث صحيح صريح في مسئلة وسمع فتوى من مجتهد صادرة عن ظن منه بأصل أو نحوه من طرق حصول الظن يجب عليه العمل بذلك الظن عند الاصوليين ومخالفة تلك الأحاديث ويجب عليه العمل بالأحاديث ومخالفة ذلك الظن عند الأخباريين.

٢٠. ان المجتهد إذا قال لم يبلغني في مسئلة كذا حديث أصلاً لا عام ولا خاص لكني اجتهدت فيها فحصل لي ظن بهذا، فعند الأخباريين لا يجوز العمل بذلك الظن بل يجب تحصيل حديث يعمل به، والأعمال بالاحتياط لتواتر النص به وعند الاصوليين يجب العمل بذلك الظن وان خالف الاحتياط والقائلون بالإجتهد كثيراً ما يعترفون في المسائل بعدم النص ثم يفتون فيها ومن تتبع كتب الاستدلال وكتب الحديث تحقّق صدق يخالف تلك الفتوى أو يوافقها ومن تتبع كتب الاستدلال وكتب الحديث تحقّق صدق هذه الدعوى.

٢١. ان المجتهد إذا أفتى بظنه وكان الظن موافقاً لألف حديث ثم مات فعند الاصوليين لا يجوز للمقلّد أن يعمل بذلك الظن ولا بتلك الأحاديث بل يجب عليه العمل بظن مجتهد آخر حتى وان كان مخالفاً لتلك الأحاديث المتواترة وعند الأخباريين يجب العمل بتلك الأحاديث ان كانت دلائلها مفيدة للعلم ولو بانضمام القرائن والا فبالاحتياط.

٢٢. ان من كان من العلماء عارفاً بالأحاديث كلها مطلقاً على جميع المقدمات المعتمدة في الإجتهد إلا مقدمة واحدة أو نصف مقدمة أو مسئلة واحدة منها، فعند الاصوليين لا يجوز له ان يعمل بعلمه ولا بشيء من تلك الأحاديث الصحيحة الصريحة وان كانت

متواتره بل يجب عليه الرجوع الى المجتهد و ان لم يكن في تلك البلاد مجتهد وجب عليه السفر اليه و ان كان في بلاد بعيدة مسيرة سنة أو عشر سنين أو أكثر فإذا وصل اليه وجب عليه العمل بظنه و ان خالف تلك الأحاديث كلها و كان خلاف الاحتياط أيضا، و عند الأخباريين يجب عليه العمل بتلك الأحاديث التي استفاد منه العلم.

۲۳. ان الاصوليين في هذه الصورة يقولون يجب على هذا العالم ترك علمه و يقينه و العمل بظن غيره و ان كان جاهلا بتلك الأحاديث إذا كان مجتهدا و عند الأخباريين لا يجوز ترك العلم و اليقين و العمل بالظن.

و أما من هذه الوجوه كثيرة جدا لا يخفى على من عرف الطريقتين و اعلم ان هذه الوجوه مبنية على إعتد أكثر الفريقين فان بين كل فريق منهم إختلافا في بعض الجزئيات المذكورا في محله.^۱

ب: وحید بهبهانی در مقدمه «مصابیح الظلام» که شرح «مفاتیح الشرایع» فیض کاشانی است، این گونه به نقب زنی روی ریشه یابی اختلاف اخباریین با مجتهدین پرداخته است:

اخباریین و مجتهدین در باور به این قضایا اتفاق دارند:

۱. احکام شرعی - چه در عبادات و چه در معاملات - باید از شارع اخذ شوند.
۲. طریقه اخذ احکام از شارع، یا تصدیق یقینی نسبت به آن احکام است و یا تصدیق یقینی به آن چه شارع آن را جانشین و قائم مقام تعالی یقینی قرار داده است.

۳. إكتفاء به تصدیق ظنی به حکم شرعی، جائز نیست.

تمام اختلاف مجتهدین با اخباریین در این دو قضیه است:

۱. علم و یقین همان است که با هر احتمال خلاف، در تقابل است.
۲. نتیجه رجوع به اخبار واصل از اهل بیت علیهم السلام دست یابی به علم و یقین است.

مجتهدین قضیهٔ اوّل را پذیرفته‌اند و بر اثر مؤانست با اخبار واصل از اهل بیت (علیهم السلام) از قبول قضیهٔ دوم سر باز می‌زنند.

اما اخباریین، با باور به قضیهٔ دوم، قضیهٔ اوّل را نپذیرفته و علم را تا مرتبهٔ ظنّ اطمینانی فروکاسته و تنزّل داده‌اند.

إشارات به گوشه‌هائی از آن مقدّمهٔ مهمّ و عمیق - که فصل دوم و سوم کتاب، متصدّی تفصیل آن است - برای تعیین سطح نظر شیخ حرّ عاملی، مفید می‌نماید:
اعلم أنّ الأحكام الشرعیة بأسرها توقیفیة، موقوفة على الثبوت من الشرع بالبدیة، سواء كانت فی العبادات أو المعاملات ...

ثمّ علم أنّ الحكم الشرعی لا يجوز المسامحة فيه، ولا ینتی علی الظنّ، بل لا بدّ من العلم و یقین ...

وبالجملة كون الظنّ عن الحقّ والیقین بدیة الفساد، فضلا عن أن یكون من یجوز علیه الخطأ عین من لم یجزم به، وإن یکن متشرعا عین الشارع.

فلا بدّ فی مقام الحكم شرعا من حصول نفس الحكم الشرعی إن أمکن، وإلا فما یقوم مقامه عند الشارع وما هو محسوب لانه حکم وإن وقع الخطأ.

ولا بدّ من ثبوت ذلك أيضا من الشرع بلا شبهة، ووجه ظاهر من تلك الأدلة.

و الثبوت إن كان من ظنّی فیرجع المحذور، وهو أنّ ظنّ من یجوز علیه الخطأ لیس نفس الحكم الشرعی بالبدیة، وكونه قائما مقامه محسوبا لانه یتوقف علی الثبوت من الشرع قبل، فیدور أو یتسلسل أو ینتهی إلی العلم والیقین، وهذا واضح، و لوضوحه إختار الأخباریون طریقتهم، و تحاشوا عن الإجتهد و حرّموه، و حرّموا العمل بالظنّ و التقليد فی نفس الأحكام، لكونه مثل الإجتهد ظنّی، و لورود مذمتهم، و منعوا الحاجة إلی شرائط الاجتهاد، لكونها فرعه، بل قالوا: یكون الكل بدعة و من قواعد العامة.

و من هذا نسبو القديمين و المفید و من بعدهم إلی ما نسبوا و ادّعوا علمیة الأحادیث الواردة فی الكتب المعتمدة علی اختلاف آرائهم فی الاعتبار، لأنّ بعض تلك الكتب معتبر عند بعضهم دون بعضهم.

و ما اختاره الأخباريون حق لا محيص عنه بشرطين:

أحدهما: كون مرادهم من العلم معناه المعروف، و هو الاعتقاد الثابت الجازم المطابق للواقع، إذ لو كان مرادهم ما يجتمع مع تجويز النقيض - على ما ادّعاء بعض متأخريهم^۱ - ليرجع المحذور المذكور جزماً، إذ ما يجوز معه النقيض ليس عين الحكم الشرعى، لأنه حق و من الشارع، و هذا يجوز عليه الخطأ، و ممن يجوز عليه الخطأ، و كون أحدهما عين الآخر فيه ما فيه، و كونه قائماً مقامه و محسوباً مكانه بدليل يجوز خطئاً، و يتسلسل، فلا بدّ من الانتهاء إلى ما لا يجوز خطؤه و لا يجوز نقيضه أصلاً و رأياً، و هذا هو الواضح المذكور ...

و ثاني الشرطان ان يكون العلم المذكور يحصل من أحاديث الكتب المعتبرة، مع أنّ تلك الأحاديث - ما غير معصوم عن غير معصوم آخر عن غير معصوم آخر و هكذا إلى أن ينتهى آخرهم إلى المعصوم الأوّل ...

عدم العصمة مانع عن حصول العلم، لأنّ غير المعصوم الواحد يجوز عليه الخطأ، و ليس الغفلة و الاشتباه محالين بالنسبة إليه، و إن سلّمنا أنّه ما كان يكذب عمداً ...

فالمجتهدون رضوان الله عليهم لما اطلعوا بعينهم التفصيل على ما أشرنا إليه و ما لم نثر، و عاينوها و شاهدوها بحيث لم تخف عليهم و علموا أنّ الأحكام الشرعية لا بدّ أن تكون يقينية كما عرفت، اعتبروا لمعرفة الأحكام كل ما دخل و مداخلية فى فهمها، و الوثوق به ممّا علموا أنّ له مداخلية، أو ظنّوا، أو احتملوا المداخلية، بحيث لو لم يراعوه لعلّه يتحقّق خلل، و جعلوا تلك الامور شرائط الاجتهاد، و بذلوا جهدهم فى معرفة الحكم الشرعى على سبيل اليقين إن حصل، و إلّا فما هو أحرى إلى أن يحصل لهم اليقين بجواز عملهم به و كونه محسوباً عندهم مكان الحكم الشرعى على سبيل اليقين، و ما جوّزوا غير ذلك، لما عرفت من الدليل.

(۱) - مقصود از این متأخر، شیخ یوسف بحرانی، صاحب حدائق است.

در بخش اول از فصل دوم خواهد آمد که خلط علم عاقدی با ظنّ اطمینانی را در میان امامیه، ملا محمّد امین امشراقی آغازید.

فيا أخى عذر الأخباريين ما عرفت ووجه إختيارهم طريقتهم، وعذر المجتهدين ووجه إختيارهم طريقتهم أيضا قد عرفت، فعليك بإمعان النظر، وإختيار ما هو عندك أظهر.^۱

ج: یکی از ابزارهای اخباریین برای نفی إستبعاد از صدقِ ادعاهایشان، پیشینه‌سازی برای اخباری‌گری و آن‌را به گذشته‌های دور کشاندن است:

ملا محمدآمین استرآبادی:

إنقسام علماء الإمامية إلى الأخباريين والاصوليين مشهور في كتب العامة ... وفي كتب الخاصة، كنهاية بحر العلوم العلامة الحليّ حيث قال في مبحث العمل بخبر الواحد المظنن العدالة الخالي عن القرائن لترويح ما ذهب إليه من جواز الاعتماد على خبر الواحد في فروع:

أمّا الإمامية الأخباريون منهم لم يقولوا في اصول الدين و فروعها إلّا على أخبار الآحاد المروية عن الأئمة العظماء والاصوليون منهم كأبي جعفر الطوسي وغيره وافقوا على خبر الواحد ولم ينكروا سوى الرضائي وأتباعه.^۲

آن‌چه از وحید بهبهانی و شیخ حرّ عاملی نقل شد، تفاوت و دیگرسانی اخباریین متأخر با مجتهدین بود.

شیخ محمدتقی إصفهانی، پس از بیان این‌که مذعیان، إختصاصی اخباریین، هیچ پیشینه‌ای در میان قدمای إمامی ندارد، و ملا محمدآمین استرآبادی، آورنده مذهبی نوین است، اخباریین متقدّم با اصولیین‌شان را این‌گونه تفاوت داده‌اند:

فإن قلت: إن علماء الشيعة قد كانوا من قديم الزمان على صنفين، أخباري، و اصولي، كما أشار إليه العلامة في النهاية وغيره.

قلت: إنّه وإن كان المتقدمون من علمائنا أيضا على صنفين، وكان فيهم أخبارية يعملون بمتون الأخبار، إلّا أنّه لم يكن طريقتهم ما زعمه هؤلاء، بل لم يكن الاختلاف بينهم وبين الاصوليّة إلّا في سعة الباع في التفريعات الفقهيّة وقوة النظر في القواعد

۱- مصابيح الظلام، ج ۱، ص ۱۹ تا ۱۹.

۲- الفوائد المبدئية، ص ۹۷.

الکلیّة و الاقتدار على تقریع الفروع علیها ... و أنت إذا تأملت لا تجد فرقا بین الطریقتین إلا من جهة کون هؤلاء أرباب التحقیق فی المطالب، و أصحاب النظر الدقیق فی استنباط المقاصد، و تقریع الفروع علی القواعد، و لذا اتّسعت دائرتهم فی البحث و النظر، و أكثروا من بیان الفروع و المسائل، و تعدّوا عن متون الأخبار إلى ما یستفاد منها بالفحوی أو بطریق الإلتزام أو غیرهما، و اولئک المحدثون لیسوا غالباً بتلك القوّة من الملکة و ذلك التمكن من الفنّ، فلذا اقتصروا على ظواهر الروایات و لم یعدّوا غالباً عن ظواهر مضامینها، و لم یوسّعوا الدائرة فی التفریعات علی القواعد.^۱

أصول فقہ اخباری

أصول فقہ به عنوان دانشی که هم‌هنگام با ظهور و تولّد اولین جامعه قانون‌مدار، متولّد گشته و با رشد و بالیدن آن رشد و بالش یافته، توسط مسلمانان که به دینی پر از قانون متدین بودند، به صورت جدّی با در مسیر کمال گذاشت و در جامعه مکاتب، روی کردها و رهیافت‌های گونه‌گون و رنگ‌باز رنگ به پیش رفت.^۲

یکی از روی کردهای شیعی به اصول فقہ که با ظهور اخباری‌گری در سده یازدهم هجری ماهی بروز نمود این بود که مسائل این دانش را بر پایه متون دینی با تأکید بر اخبار واصل از اهل بیت علیهم‌السلام پی‌ریزی کنند.

ملاً محمدآمین استرآبادی را می‌توان آغازگر یا وعده دهنده آغاز این سبک از اصول‌فقه‌نگاری دانست:

و لما أراد جمع من الأفاضل فی مکة المعظمه قراءة بعض الكتب الاصولیة لدی جمعت فوائد مشتملة علی جلّ ما استفدته من کلام العترة الطاهرة علیهم‌السلام ممّا یترتّب بفنّ اصول الفقہ و طرف ممّا یترتّب بغیره و سمّيتها بالفوائد المدتیة.^۳

۱- هدایة المسترشدين، ج ۳، ص ۶۸۷.

۲- این‌که مسلمانان را نباید اولین تدوین‌کنندگان اصول‌فقه دانست مبتنی بر دلیلی است که در فصل اول ارائه خواهد شد اما این نفی با نبودن شاهی تاریخی مبنی بر وجود چنین دانشی در تمدن‌های پیش از اسلام منافا نیست زیرا در آن دلیل سابقه‌مندی این دانش، بر پایه شواهد غیر تاریخی به اثبات رسیده است.

۳- الفوائد المدتیة، ص ۲۹.

او تصنیف و تعلّم هر گونه کلام، فقه و اصول فقه که مبتنی بر اخبار آنمه علیه السلام نباشد را مورد نهی آن حضرات ادّعا می کرد:

سمعت من بعض المشايخ أنّه لَمَّا عَيِّرَتْ جماعة من علماء العامة أصحابنا بأنّه ليس لكم فنّ كلام مدوّن ولا اصول فقه كذلك ولا فقه مستنبط وليس عندكم إلا الروايات المنقولة عن أئمتكم، تصدّى جماعة من متأخري أصحابنا لرفع ذلك، فصنّفوا الفنون الثلاثة على الوجه المشاهد، و غفلوا عن نهيم عليه السلام أصحابهم عن تعلّم فنّ الكلام المبتدع على الأفكار العقلية و أمرهم بتعلّم فنّ الكلام المسموع منهم عليه السلام و كذلك عن القواعد الأساسية الفقهية الغير المسموعة منهم عليه السلام و كذلك عن المسائل الفقهية الاجتهادية.^۱

و در روایت ذیل از سرسرفات سران را شاهدی بر ادّعایش می دانست:

الف: هشام بن سالم عن أبي عبد الله عليه السلام قال:
 إِنَّمَا عَلَيْنَا أَنْ نُلْقِيَ إِلَيْكُمْ الْأُصُولَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَقْرَعُوا.
 ب: أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَا عليه السلام قَالَ:
 عَلَيْنَا إلقاء الْأُصُولِ إِلَيْكُمْ وَعَلَيْكُمْ التَّقَرُّعُ.^۲

پس از او شیخ یوسف بحرانی، این گونه به سر و سامان بخشید و صلیلی دلیل او پرداخت:
 روی الجلیل أحمد بن محمد بن أبي نصر البزنطي في كتاب الجامع على ما نقله عنه
 ابن إدريس في مستطرفات السرائر عن هشام بن سالم عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إِنَّمَا عَلَيْنَا
 أَنْ نُلْقِيَ إِلَيْكُمْ الْأُصُولَ وَعَلَيْكُمْ أَنْ تَقْرَعُوا، و روی عن أبي الحسن الرضا عليه السلام بواسطة
 قال: علينا إلقاء الاصول و عليكم التفریع.

أقول: لا يخفى ما في الخبرين المذكورين من حيث تقديم الظرف المؤذن بحصر
 ذلك فيهم من الدلالة على بطلان الاصول الخارجة من غيرهم بمعنى حصر إلقاء

۱- همان، ص ۷۷.

۲- السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى، ج ۳، ص ۵۷۵.

الفوائد المدنية، ص ۳۱۲ و ۳۱۳.

الاصول فيهم عليه السلام، فكانه عليه السلام قال: تأصيل الاصول الشرعية للأحكام علينا لا عليكم و إنما عليكم التفريع عليها و حينئذ فكل أصل لا يوجد له مستند و لا دليل من كلامهم عليهم السلام فهو بمقتضى الخبرين المذكورين ممّا لا يجوز الاعتماد عليه و لا الركون إليه.^۱

آگاهی از این که اخبار واصل، منشأ علم - و حتی اطمینان - نخواهند بود - با توجّه به أدله‌ای که فصل سوم دربردارنده آنهاست - به ضمیمه تأمل در روش‌های معمول و متداول در علوم مختلف انسانی و تجربی، مدد رسان باور به ناراستی آن ادّعا - ممنوعیت تاریخی اصول غیر مبتنی بر اخبار، و بطلان قواعدی که شاهی از روایات هم‌راهی‌شان نمی‌کند - خواهد بود.

آنچه این جا ذکر می‌شود این است که اصول‌فقه اخباری به معنای اصول‌فقه برونشسته و برونهاده اخباریین و اثبات‌گر آراء ایشان نیست چرا که بعضی از غیر اخباریین نیز اصول‌فقه اخباری نگاشتند و در آنجا اثبات آراء اصولیین پرداختند - مانند آیت‌الله سید عبدالله شبّر در کتاب «الاصول الفقهية والقواعد الشرعية» - بل به معنای «اصول‌فقه برآمده از اخبار واصل» است.

در بیانی دیگر:

مهم‌ترین ویژگی در اصول‌فقه اخباری، انحصار منبع آن در متون دینی و به ویژه روایات واصل از اهل بیت علیهم السلام است،^۲ نه اختصاص نتایج آن با آن اخباریین بدان باورمندند.

۱- الدرر النجفیة، ج ۲، ص ۳۸۳.

الف: او این مضمون را در یازدهمین مقدمه از الحقائق الناضرة نیز نگاشته است.
ب: پیش از صاحب حدائق، شیخ حرّ عاملی در فائده ۹۴ از فوائد طوسیّه‌اش در باب این حدیث سخن گفته بود اما او در آن فائده به دنبال «نقی اصول‌فقه غیر مبتنی بر اخبار» نبود بل در صدد نفی استدلال به این حدیث برای «جواز اجتهاد و استنباط ظنی» بود.

الفوائد الطوسیة، ص ۴۶۷ تا ۴۶۳.

۲- غالب اخباریین، متون دینی قابل تمسّک را در روایات واصل از ائمّه هدی علیهم السلام منحصر می‌دانند.
دیدگاه فیض کاشانی مبنی بر اعتبار استقلالی قرآن، و نیز عدم تصریح بعضی از اخباریین نسبت به نفی اعتبار استقلالی از روایات نبوی، مصحّح آن است که در متن نگاشته شد.

فیض کاشانی:

إن هذه اصول أصيلة يتنى عليها فروع جلیلة، استفیدت من القرآن المجید و أخبار أهل البيت علیهم السلام و شواهد العقل، و لم یعمل علی أكثرها كما ینبغی أكثر فقهاءنا المتأخرین کأنهم كانوا عنها غافلین مع أن العمل بها ممّا یسهل أمر التفقه فی الدین، و یوضح طریق معرفة أحكام الشرع المتین، و یرفع كثيراً من الشبهات و ینور غیر یسر من الظلمات، و علیها کان عمل قدماء الطائفة کأنمة الحديث و من یحذو حذوهم كما یظهر من التنوع لطریقتهم و النظر فی آثارهم.^۱

شیخ حر عاملی:

قد بالنی بعض صلحاء الفضلاء و فضلاء الصلحاء بل أمرنی بعض علماء السادات و سادات العلما بكتابة کتاب یشتمل علی الاصول الكلية المروية و الأبواب الموصلة الی الأحکام الجزئية لعل من زیادة نفع تلك الکلیات بالنسبة الی النص الخاص و مزید الاحتیاج الیها من العوام و خواص.^۲

سید عبدالله شبر:

هذه أوراق قليلة قد اشتملت علی فوائد جلیلة تضمنت إستنباط مهمات المسائل الاصولية التي تستنبط منها الأحکام الشرعية الفرعية من الآیات القرآنية و الأخبار المعصومية.^۳

درباره این اثر

آن چه در اثر پیش رو - که آگاهی إجمالي فقهی، اصولی خواننده فرهیخته را از پیش، فرض گرفته است^۴ - می یابید إجمالاً چنین است:

فصل أول: درباره قانون.

۱- الاصول الأصلية المستفادة من الكتاب و السنة، ص ۳.

۲- الفصول المهمة، ج ۱، ص ۷۷.

۳- الاصول الأصلية و القواعد الشرعية، ص ۵.

۴- از این روی، تمام عبارات تازی حکایت شده در متون و پاروئی ها، فاقد ترجمه به فارسی اند اما در عین حال، غالباً مسبقاً و به متنی فارسی که در بردارنده عمده گنجینه ایشان است.

هدف نهانی این فصل که در چهار بخش تنظیم شده است، ارائه بحثی بی‌پیشینه در باب تأثیر چگونگی نگاه به شریعت در نحوه استخراج و استنباط قانون است.

آن چهار بخش عبارتند از:

الف: چرانی نیاز به قانون.

ب: الگوهای برخورداری از قانون جامع.

ج: نقش «قانون وضع قانون» در کمال جامعه.

د: کمال و نقص دین اسلام.

در این فصل ریشه‌ای‌ترین پایه اخباری‌گری و پیشین‌ترین مفروض ایشان به روشنی نمایانده می‌شود.

فصل دوم: اخباری‌گری و اصول‌فقه اخباری.

این فصل دربردارنده هر بخش است:

بخش اول: نقل مستقیم مهم‌ترین دیدگاه‌های اخباریین درباره عقل، قرآن، روایات نبوی، روایات ولوی و اجماع.

بخش دوم: درآمدی درباره دانش، و شناسایی چهار کتاب اصلی در موضوع اصول‌فقه اخباری:

۱. الاصول الأصلية المستفادة من الكتاب والسنة، فیض کاشانی.

۲. باب دوم از «الفصول المهمة فی اصول الائمة»، شیخ نرغاملی.

۳. مقدمات دوازده‌گانه «الحدائق الناضرة فی احکام العروة الطاهرة»، شیخ

یوسف بحرانی.

۴. الاصول الأصلية والقواعد الشرعية، سید عبدالله شبّر کاظمی.^۱

دریافتن مباحث این فصل، به شناختی نسبتانه زیاد از آراء اخباریین و مسائل آمده در اصول‌فقه اخباری یاری می‌رساند.

۱- گفته شد که سید عبدالله شبّر در ردیف آن سه دیگر، در زمره اخباریین به شمار نمی‌آید اما شباهت ساختاری کتابش به کتب ایشان، مصحح ذکر نام او همراه با آن سه عالم اخباری گردیده است.

فصل سوم: نقد اخباری‌گری در اعتباریات و واقعیات.

این فصل که به منزله مقصود از دو فصل نخستین است، در دو بخش «عقل» و «اخبار» انتظام یافته است.

در این فصل، زلات علمی و انحرافات نظری اخباریین و اتباع غیر هم‌نام ایشان در برخورد با برهان و روایات واصل از اهل بیت (علیهم‌السلام) - پس از تبیین مقدماتی درباره یقین، ترجیح، و اعتبار سند و متن - به روشنی دیده می‌شوند.

منبع اصلی و اصيل و الهام‌بخش بخش دوم از این فصل، ژرف‌اندیشی و تتبع واقع‌گروانه کاتب محمدباقر وحید بهبهانی، میرزا ابوالقاسم قمی، شیخ جعفر کاشف الغطاء و آیت‌الله میرزا ابوالحسن شعرانی بوده است.

ضمائم: «کمال فانی اسلام» و «اطمینان بخش بودن اخبار» در ضمیمه نسبتاً مفصل الف، رعایاتی را که اثبات‌گر ملازمه میان نقص دین اسلام و غصب خلافت سیاسی امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) هستند نقل می‌شوند.

ضمیمه ب دربردارنده فائده ششم از همان قدیمه حائریه وحید بهبهانی است. این فائده، خلاصه و فهرستی از رساله الاجتهاد و الاخبار اوست، و همان است که بخش دوم از فصل سوم تفصیل آن است.

آگاهی از مصائب برآمده از سقیفه، و نیز ناتوانی روایات واصل از ارائه شفافِ واقعیت، فروریزی بنیان‌های تفکیک و علم دینی - در آن تقاریر یاد شده - را در پی دارند.

چند نکته دیگر

الف: از آن‌جا که مخاطب ویژه این نوشته کسانی هستند که اهم کتاب‌های درسی را در دانش اصول‌فقه فراگرفته‌اند، لذا با تأکید بر تبیین و تثبیت مجموعه فراوانی از نگره‌های نسبتانه بدیع در اصول‌فقه و دانش‌های پیشینی، از بازنویسی هر آن‌چه در کتاب‌های دوره سطح آمده می‌پرهیزم.^۱

۱- از جمله اختلاف نظر شیخ انصاری با تلامذه بی‌واسطه و باواسطه‌اش در خصوص آن‌چه در دومین تنبیه از رساله قطع نگاشته است.

با این حال این نوشته دربردارنده نقل قول‌های فراوانی از اساطین فقه و اصول فقه است.

رسالت این عبارات، نفی شدوذ از واقعیاتی است که نه تنها امروز در مہجوریت به سر می‌برند، بل نقائص آن‌ها بر سر و دستِ اقشار - و نه اُلباب - برده می‌شوند، لذاست که اندکی درنگ برای تأمل در آن عبارات، به دست‌یابی خواننده صبور به نتایجی غز و راقی، یاری خواهد رساند.

ب: بنا بر تاریخ محوری و نگاه با دیدۀ تاریخ نیست نه به دلیل کمی فائده آن، چرا که بر گره‌کشی آن واقف و بدان معترفم، بل یکی به دلیل مہجوریت و مغفول ماندگی نقدهای روبه‌رو، و دیگری به سبب صعوبتِ استخراجِ مناسبات پیچیده و چندلایه آگاهانه و ناآگاهانه دولت، صنوی - به عنوان دولت هم‌عصر با پیدایش اخباری‌گری - با اخباریین.^۱

ج: اخباری‌گری یک شبه مکتب است با مشترکاتی که بر پایه آن پای‌دار است، و این در تلام و سازش است با این که اخباریین در مسائل مختلفِ اصول فقه و فقه با هم اختلاف نظر داشته باشند که دارند.

این اختلافات درونی کار را برای آن‌کس که متعلقی تبیین نگاه ایشان است دشوار می‌کند لذا تعریف و شناسانی اخباریین در این اثر بر مای انظار این چهره‌های شاخص اخباری و بعضی از کتب معروف‌تر ایشان صورت می‌گیرد.

۱. ملا محمد امین استرآبادی و کتاب «الفوائد المدنیّة».

۱- به عنوان نمونه:

رسول جعفریان:

[ملا محمد امین استرآبادی م ۱۰۳۶ هـ که زمانش به روزگار عباس اول می‌خورد، رساله‌ای تحت عنوان «رسالة فی طہارة الخمر» نگاشت و در آن ثابت کرد که رأی امامان طہارت خمر بوده است... وی شنیده بود که شاه زمان، از روی اعتیادی که از کودکی به شرب خمر داشته، و می‌خواری می‌کرده است، به بهانه آن که لباس او آلوده است، نماز هم نمی‌خوانده، بدین مناسبت، استرآبادی این رساله را نوشته است تا دست کم او نمازش را بخواند. با این حال، چنان که خودش ابراز کرده، متهم شده است که برای خوش آیند شاه آن رساله را نوشته است اما وی می‌گوید که تنها رأی امامان را بیان کرده و احادیثی را که در نجاست خمر وارد شده، صادر شده از روی تقیه می‌داند. گفتنی است که فیض کاشانی نیز در مفتاح الشرایع، همین رأی را ابراز کرده است.]

صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، ج ۱، ص ۳۸۲.

۲. شیخ حسین کرکی و کتاب «هدایة الأبرار الی طریق الانمة الاطهار».
 ۳. ملا محسن فیض کاشانی و کتاب «الاصول الأصلیة المستفادة من الکتاب و السنة» و «سفينة النجاة».
 ۴. شیخ حرّ عاملی و کتاب «الفوائد الطوسیة»، «الفصول المهمة» و «وسائل الشیعة».
 ۵. سید نعمت الله جزائری و کتاب «منبع الحیاة».
 ۶. شیخ یوسف بحرانی و کتاب «الحدائق الناضرة» و «الدرر النجفیة».
- د: تأخیر رتبه دانش اصول فقه از چند دانش بنیادین، موجب تأثیر مسائل آن از انظار مختلف در آن مادی بسینی شده است.
- چگونگی تحلیل و صریح نسبت به اراده، حکم، حاکم، محکوم به و محکوم علیه، اعتبار و واقعیّت، ثواب و عقاب، ایجاد و تمرد، قرب و بُعد، کمال و نقص، حسن و قبح، نظامات تنجیزی و تعلیقی معنایی و ... در علوم چون الهیات بالمعنی الأعمّ، الهیات بالمعنی الأخصّ، نفس شناسی، معرفت شناسی و ... در تصمیم گیری درباره مسائل خرد و کلان اصول فقه تأثیرگذار است.
- نگارنده علاوه بر تعلّم و تأمل موشکافانه و کُلّ خوانه در مسائل اصول فقه، دانمّا در مبادی و اصول اصول فقه نیز ناظر بوده و در این اثر نیز که گاه به آن اشاره خواهد کرد اما از ورود تفصیلی بدیشان - به جز در مورد «یقین»^۱ - خودداری می کند و به دانش «اصول اصول فقه» و امی گذاردشان.
- سید مرتضی برای اوّلین بار در اصول فقه شیعه، در مقدّمه «الذریعة الی اصول الشریعة» از دانش «اصول اصول فقه» و بعضی مسائل آن یاد نموده است، همان دانشی که امروزه با نام «فلسفه اصول فقه» - که تلاش می شود تا دانشی بی سابقه، نوبافته و نویافته معرفی شود - مطمح انظار است.

۱- آنچه در ذیل مقدّمه اوّل از فصل سوم - درباره یقین و قطع - نوشته شده است به نظر نهانی نگارنده نزدیکتر است و در هنگامه ستیزه و تنافی با دیگر آراء نگاشته در مراتب کتاب، بر آن ها ترجیح دارد.

إنَّ أصول الفقه مبنية على جميع أصول الدين مع التأمل الصحيح، وهذا يوجب علينا أن نبتدئ في أصول الفقه بالكلام على حدوث الأجسام و إثبات المحدث و صفاته و جميع أبواب التوحيد، ثم بجميع أبواب التعديل و الثبوت، و معلوم أن ذلك ممّا لا يجوز فضلا عن أن يجب... و الكلام في هذا الباب إنّما هو الكلام في أصول الفقه بلا واسطة من الكلام فيما هو أصول لأصول الفقه.^۱

آن تلاش برای اثبات بی‌پیشینه‌گی مسائل فلسفه اصول فقه، تلاشی پر ارج و اجر، اما عقیم و انا است هم‌چنان‌که به هدف اثبات تازگی اعتبار وحدت برای آن مسائل، منتج ولی کم‌ارزش است.